



دانشکده علوم حدیث (قم)

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش کلام و عقاید

عنوان:

## **قاعده لطف و بررسی مبانی آن در آیات و روایات**

استاد راهنما:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر سید محمود موسوی

استاد مشاور:

حجه الاسلام و المسلمین محمد تقی سبحانی

دانشجو:

سید جمال الدین موسوی

سال : ۹۰-۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تمام حقوق این اثر متعلق به دانشکده علوم مدیریت است.

تقديم به قطب عالم امكان، حضرت ولي عصر عجل الله تعالى فرجه

الشريف

«يا ايها العزيزُ مَسَّنَا و اهلنا الضُّرُّ فجئنا ببِضاعةٍ مُزجاةٍ فاوفٍ لنا الكيلَ

انَّ اللهَ يحبُّ المُتصدِّقينَ»

## پکیده

لطف، یکی از قاعده‌های مهم و تاثیر گذار در علم کلام بوده و عبارت است از هر آن چه که مکلف با آن به انجام فعل طاعت نزدیک، و از معصیت دور گردد و در اصل توان مکلف بر انجام فعل، دخیل نبوده و به حد اجبار نرسد.

معتزله از طرفداران این قاعده هستند و اکثر آنان فعل لطف را بر خداوند واجب می‌دانند. اشاعره در مقابل، منکر این قاعده بوده و اساساً چیزی را بر خداوند واجب ندانسته و به تبع، لطف را نیز بر خداوند واجب نمی‌دانند.

اکثر علمای امامیه، قائل به وجوب لطف بر خداوند هستند و مسائلی مانند وجوب نبوت و وجوب وجود امام معصوم در هر عصر و زمان را با آن اثبات می‌کنند.

کاربرد این قاعده در علم کلام گسترده بوده و کسانی که قائل به وجوب لطف هستند وجوب تکلیف شرعی، حسن آلام ابتدایی، وجوب وعده و وعید، وجوب عصمت انبیا، وجوب بعثت انبیا و وجوب نصب امام را با این قاعده اثبات می‌کنند. آیات فراوانی از قرآن وجود دارد که به غایات و مبادی لطف اشاره دارد اما اکثر آن‌ها دلالت بر وجوب لطف بر خداوند ندارد.

روایات زیادی در باب بعثت انبیا و خالی نبودن زمین از حجت خدا وجود دارد که دلالت بر لطف بودن این افعال از جانب خدای متعال می‌کند، اما دلالت بر وجوب این افعال، و وجوب هر گونه لطف از جانب خدای متعال ندارد.

کلید واژه‌ها: لطف - وجوب لطف - اصلح - قاعده - آیات و روایات .

## فهرست مطالب

فصل اول.....	۱
مفاهیم و کلیات.....	۱
۱-۱. مقدمه.....	۳
۱-۲. لطف در لغت و اصطلاح.....	۴
۱-۳. اقسام لطف.....	۴
۱-۴. بیان مساله تحقیق.....	۵
۱-۵. سوالات تحقیق.....	۵
۱-۶. فرضیات تحقیق.....	۵
۱-۷. ضرورت و اهداف.....	۶
۱-۸. پیشینه تحقیق.....	۶
فصل دوم.....	۷
تقریرهای قاعده لطف.....	۷
۲-۱. مقدمه.....	۹
۲-۲. قاعده لطف و لزوم اصلاح.....	۱۰
۲-۲-۱. لطف.....	۱۰
۲-۲-۲. اصلاح.....	۱۱
۲-۳. تقریر معتزله.....	۱۴
۲-۳-۱. اشعری.....	۱۴
۲-۳-۲. بشر بن معتمر.....	۱۵
۲-۳-۳. قاضی عبدالجبار.....	۱۵
۲-۴. تقریر امامیه.....	۱۹
۲-۴-۱. نوبختی.....	۱۹
۲-۴-۲. مفید.....	۲۰
۲-۴-۳. سید مرتضی.....	۲۲
۲-۴-۴. خواجه طوسی.....	۲۳
۲-۴-۵. عبد الرزاق لاهیجی.....	۲۴
۲-۵. اشاعره.....	۲۵

۲۵	..... اشعری ۲-۵-۱
۲۶	..... فخر الدین رازی ۲-۵-۲
۲۷	..... عضد الدین ایجی: ۲-۵-۳
۲۷	..... تفتازانی ۲-۵-۴
۲۹	..... فلاسفه و قاعده لطف ۲-۶
۳۱	..... فصل سوم
۳۱	..... مجاری قاعده لطف
۳۳	..... مقدمه ۳-۱
۳۳	..... وجوب تکلیف شرعی ۳-۲
۳۶	..... حسن آلام ابتدائی ۳-۳
۴۰	..... لزوم وعد و وعید ۳-۴-۱
۴۳	..... وجوب بعثت انبیا ۳-۵
۴۵	..... وجوب عصمت انبیا ۳-۶
۴۸	..... وجوب نصب امام ۳-۷
۵۴	..... فصل چهارم
۵۴	..... آیات دال بر قاعده لطف
۵۶	..... مقدمه ۴-۱
۵۶	..... آیه اول ۴-۲
۵۹	..... بررسی و ارزیابی ۴-۲-۱
۶۰	..... آیه دوم ۴-۳
۶۲	..... آیه سوم ۴-۴
۶۴	..... بررسی و ارزیابی ۴-۵-۱
۶۴	..... آیه پنجم ۴-۶
۶۶	..... آیه ششم ۴-۷
۶۷	..... بررسی و ارزیابی ۴-۷-۱
۶۷	..... آیه هفتم ۴-۸
۶۹	..... بررسی و ارزیابی ۴-۸-۱
۶۹	..... آیه هشتم ۴-۹

۷۱	..... ۴-۱۰. آیه نهم
۷۲	..... ۴-۱۰-۱. بررسی و ارزیابی
۷۳	..... ۴-۱۱. آیه دهم
۷۴	..... ۴-۱۲. آیه یازدهم
۷۵	..... ۴-۱۳. آیه دوازدهم
۷۶	..... ۴-۱۴. آیه سیزدهم
۷۷	..... ۴-۱۵. آیه چهاردهم
۷۷	..... ۴-۱۶. آیه پانزدهم
۷۸	..... ۴-۱۷. آیات شانزدهم
۸۰	..... فصل پنجم
۸۰	..... روایات دال بر قاعده لطف
۸۲	..... ۵-۱. مقدمه
۸۲	..... ۵-۲. روایات باب بعثت انبیا
۸۲	..... ۵-۲-۱. روایت اول
۸۳	..... ۵-۲-۲. روایت دوم
۸۴	..... ۵-۲-۲-۱. بررسی و ارزیابی
۸۴	..... ۵-۲-۳. روایت سوم
۸۶	..... ۵-۲-۳-۱. بررسی و ارزیابی
۸۶	..... ۵-۲-۴. روایت چهارم
۸۸	..... ۵-۲-۵. روایت پنجم
۸۹	..... ۵-۲-۵-۱. بررسی و ارزیابی
۸۹	..... ۵-۲-۶. روایت ششم
۹۰	..... ۵-۲-۷. روایت هفتم
۹۲	..... ۵-۳. روایات باب حجت و امام
۹۲	..... ۵-۳-۱. روایت اول
۹۲	..... ۵-۳-۱-۱. بررسی و ارزیابی
۹۳	..... ۵-۳-۲. روایت دوم
۹۵	..... ۵-۳-۲-۱. بررسی و ارزیابی



۹۵	.....	روایت سوم. ۵-۳-۳
۹۷	.....	بررسی و ارزیابی ۵-۳-۳-۱
۹۷	.....	روایات متفرقه. ۵-۴
۹۷	.....	روایت اول. ۵-۴-۱
۹۸	.....	بررسی و ارزیابی ۵-۴-۱-۱
۹۸	.....	روایت دوم. ۵-۴-۲
۹۹	.....	بررسی و ارزیابی ۵-۴-۲-۱
۹۹	.....	روایت سوم. ۵-۴-۳
۱۰۰	.....	بررسی و ارزیابی ۵-۴-۳-۱
۱۰۰	.....	روایت چهارم. ۵-۴-۴
۱۰۲	.....	بررسی و ارزیابی ۵-۴-۴-۱
۱۰۳	.....	نتیجه
۱۰۶	.....	فهرست منابع و مآخذ

# فصل اول

## مفاهيم و کلیات

## ۱-۱. مقدمه

یکی از اصول و قواعد مهم در علم کلام، قاعده لطف است که پس از قاعده حسن و قبح عقلی، مهمترین قاعده کلامی به شمار می‌رود. متکلمان عدلیه بسیاری از آموزه‌ها و عقاید دینی را بر اساس آن اثبات کرده‌اند. وجوب تکالیف دینی، لزوم بعثت پیامبران، وجوب عصمت انبیا، و عده و وعیدهای الهی، حسن آلام ابتدایی و وجوب امامت از جمله مسائلی است که بر این قاعده استوار گردیده‌اند.

اکثر قریب به اتفاق متکلمان عدلیه طرفدار قاعده لطف بوده‌اند. از متکلمان معروف امامیه در این باره رای مخالفی نقل نشده است. ولی از متکلمان معتزله، بشر بن معتمر و جعفر بن حرب منکر قاعده لطف بوده‌اند گرچه گفته شده که آن دو نیز از رای خود باز گشته‌اند. متکلمان اشعری که منکر اصل حسن و قبح عقلی هستند، قاعده لطف را مردود دانسته‌اند. از قرائن و شواهد گوناگون به دست می‌آید که این قاعده، از نخستین مسائل کلامی است که مورد توجه متکلمان عدلیه قرار گرفته است. شهرستانی آنجا که عقاید عمومی معتزله را یادآور شده، از قاعده لطف و اصلح یاد کرده است. و نیز گفته است آنان اتفاق دارند در این که تکلیف، مقتضای لطف الهی است.

شیخ طوسی در کتاب فهرست، کتاب الطاف را از هشام بن حکم که از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بوده است، می‌داند. فضل بن شاذان نیز کتابی به نام لطف داشته است.<sup>۱</sup> کلمه اصلح در روایات نیز وجود دارد و شیخ صدوق در کتاب التوحید بابی را به این عنوان اختصاص داده است.

غرض از طرح این قاعده در علم کلام، اثبات این مطلب است که افعال خداوند مبتنی بر عدل و حکمت بوده و با این قاعده اموری مانند بعثت و امامت و مسائل دیگر را اثبات می‌کنند.

---

<sup>۱</sup> علی ربانی گلپایگانی، القواعد الکلامیه، موسسه امام صادق علیه السلام، قم، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

## ۲-۱. لطف در لغت و اصطلاح

واژه لطف، مصدر است و از دو باب ثلاثی مجرد می‌باشد. یکی بر وزن فَعَلَ و دیگری بر وزن فَعُل.

لُطْفَ با فتحه به معنای رفق و مدارا بوده و لُطْفَ با ضمه به معنای دقت و کوچکی و ریز بودن می‌باشد.

یقال: لطف به وله بالفتح، یلطف لطفًا اذا رفق به، فاما لطف بالضم لطیف فمعناه صغر و دق.<sup>۱</sup>

گفته می‌شود به او و برای اولطف کرد، هنگامی که با او مدارا نماید. اما لطف با ضمه، به معنای ریزی و کوچکی و دقت می‌باشد.

کلام لطیف، آن است که معنای آن مخفی و پچیده باشد و لطیف از اسماء الهی است و معنای آن مدارا کننده و مهربان با بندگان است. برخی نیز لطیف را به معنای کسی می‌دانند که عالم به دقائق امور است و احاطه بر آنها دارد.

لطف در اصطلاح متکلمان از صفات فعل الهی است. و مقصود این است که خداوند آنچه که به گرایش مکلفین به طاعت و دوری گزیدن آنان از معصیت می‌باشد را در حق آنان انجام داده و این امر، مقتضای عدل و حکمت اوست.

«اللطفُ هو ما یقرّب المکلفُ معه من الطاعة و یبعد عن المعصية و لا حظ له فی التمكن و لم یبلغ حد الالغاء»<sup>۲</sup>

لطف چیزی است که مکلف با آن به طاعت نزدیک و از معصیت دور می‌گردد و در اصل توان مکلف بر انجام فعل بهره‌ای نداشته و به حد اجبار نیز نرسد.

## ۳-۱. اقسام لطف

متکلمان لطف را به دو نوع محصل و مقرب تقسیم کرده‌اند. هر گاه مکلف، از لطف بهره گیرد و در سایه آن، فعل را انجام دهد، لطف محصل خواهد بود به این معنا که لطف، محصل تکلیف است و باعث شده تکلیف انجام شود.

هرگاه مکلف، لطف را به کار نیندد به آن لطف مقرب می‌گویند زیرا نقش آن در این حد بوده است که زمینه هدایت را فراهم نموده و مکلف را به طاعت نزدیک ساخته است هر چند که در اثر سوء اختیار مکلف، آن فعل تحقق نیافته است.

وجه جامع این دو قسم، داعی بودن و برانگیختن بر انجام فعل است. اگر لطف محصل باعث شود که فعل طاعت انجام شود، نام آن توفیق است و اگر باعث شود مکلف معصیتی را انجام ندهد، عصمت نامیده می‌شود.

«ان اللطف مادعا الی فعل الطاعة، و ینقسم الی ما یختار المکلف عنده فعل الطاعة و لولاه لم یختره و الی ما یكون اقرب الی اختیارها، و کلا القسمین یشمله کونه داعیا»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - ابن منظور، لسان العرب، دارالفکر، بیروت، ج ۹، ص ۳۱۶.

<sup>۲</sup> - شیخ مفید، نکات الاعتقادیه، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ص ۳۶.

لطف چیزی است که به انجام فعل طاعت دعوت می‌کند و (به دو قسم تقسیم می‌شود) قسمی که در هنگام لطف، مکلف فعل را انجام می‌دهد و اگر لطف نباشد، آن فعل را انجام نمی‌داد (لطف محصل) و قسمی که مکلف با لطف به طاعت نزدیکتر و از معصیت دورتر می‌شود (لطف مقرب) و هر دو قسم داعی به فعل هستند.

برخی، فرق دیگری بین این دو قسم قائل هستند. از نظر آنان لطف مقرب آن است که با غرض از تکلیف سنجیده می‌شود و لطف محصل با غرض از خلقت. اما چنین فرقی در کلمات متکلمان وجود ندارد و آنچه از عبارات و کلمات آنان به دست می‌آید، فرق قبلی است.<sup>۲</sup>

#### ۴-۱. بیان مساله تحقیق

قاعده لطف از قواعد مهم در علم کلام است که ارتباط مستقیم با مساله عدل دارد و کسانی که قائل به حسن و قبح عقلی هستند در این باره بحث می‌کنند. در کتب کلامی شیعه و معتزله و برخی اشاعره درباره این قاعده سخنی به میان رفته است اما به صورت کلی و مبهم می‌باشد و مساله مهم‌تر این که دیدگاه قرآن و روایات به عنوان مهم‌ترین منبع معرفتی در این مورد بررسی نشده است. عده‌ای با تمسک به برخی آیات سعی دارند این قاعده را اثبات کنند و برخی هم منکر آن هستند. در این تحقیق سعی شده است ابتدا اصل قاعده با تقریرهای مختلف آن بیان شود، سپس دیدگاه آیات و روایات در این باره بررسی گردد تا نظر قرآن و حدیث در مورد این قاعده معلوم شود و مبانی آن مشخص گردد.

#### ۵-۱. سوالات تحقیق

در این باره یک سوال اصلی و دو سوال فرعی مطرح است، سوال اصلی: قاعده لطف چیست و مبانی آن از نظر آیات و روایات کدام است؟ سوال فرعی ۱: چه تقریرهایی از قاعده لطف وجود دارد؟ سوال فرعی ۲: مجاری قاعده لطف چیست؟

#### ۶-۱. فرضیات تحقیق

جواب سوال اصلی این است که قاعده لطف از قواعد مهم و اساسی در علم کلام می‌باشد که مسائل زیادی بر آن مترتب است. بنا بر تعریف متکلمان لطف عبارت است از هر آن چه که مکلف با آن به فعل طاعت نزدیک و از معصیت دور گردد و در اصل توان مکلف بر انجام فعل دخیل نباشد و به حد اجبار نیز نرسد. آیات فراوانی بر مضمون و محتوای قاعده لطف دلالت دارد که در جای خود قابل بررسی است. در این میان برخی آیات مانند «کتب ربکم علی نفسه الرحمة» و «الله لطیف بعباده» مهم‌تر از بقیه است و دلالت آنان واضح‌تر می‌باشد.

<sup>۱</sup> - سید مرتضی، الذخیره فی علی الکلام، موسسه النشر الاسلامی، ص ۱۸۶.

<sup>۲</sup> - رک به القواعد الکلامیه، ص ۱۰۱.

روایات این قاعده نیز، در باب بعثت انبیا و حجت و امام بیشتر وجود دارد که در فصل آخر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پاسخ سوال فرعی اول این است که از نظر امامیه و معتزله لطف بر خداوند واجب است برخی آنرا از باب حکمت و برخی از باب عدل بر خداوند واجب می‌دانند. اشاعره نیز به علت انکار حسن و قبح عقلی، منکر این قاعده هستند. پاسخ سوال فرعی دوم این است که قاعده لطف در مباحث نظیر وجوب تکلیف، وجوب بعثت انبیا، وجوب عصمت انبیا، وجوب نصب امام، حسن آلام ابتدایی و وجوب وعده و وعید کاربرد دارد.

## ۷-۱. ضرورت و اهداف

هدف از این تحقیق، بررسی مبانی نقلی این قاعده است زیرا تاکنون، بحث‌هایی که در مورد این قاعده وجود داشته است، بحث عقلی و وجوب عقلی این قاعده بوده و ادله مثبتین و منکرین نقل می‌شود اما به دلیل و مبانی این قاعده در آیات و روایات پرداخته نشده است. در برخی کتب به صورت پراکنده مطالبی در این زمینه وجود دارد اما هیچ کدام به صورت منسجم و یک پارچه، آیات و روایات دال بر وجوب لطف را بیان ننموده‌اند. از آنجا که این قاعده از قواعد پرکاربرد و مهم در علم کلام است، اثبات آن با آیات و روایات می‌تواند کمک فراوانی به مباحث کلامی نماید.

## ۸-۱. پیشینه تحقیق

قاعده لطف در بسیاری از کتب قدما و متاخرین مطرح شده است. در کتاب مقالات الاسلامیین تالیف ابوالحسن اشعری که از کتب متقدم کلامی می‌باشد، نقض و ابرام‌هایی پیرامون این قاعده وجود دارد. قاضی عبدالجبار معتزلی در دو کتاب شرح اصول خمس و المغنی به طور مفصل به بحث از این قاعده و جوانب آن پرداخته است. در انتهای باب لطف، تعدادی از آیات را نقل می‌کند که به اعتقاد او بر لطف دلالت دارند اما تعداد آن‌ها کم بوده و استدلال‌ها نیز عموماً ناقص است.

آیت الله خرازی مقاله‌ای در مورد اصل قاعده و مبانی قرآنی و روایی آن دارند که آیات و روایات آن محدود بوده و استدلال‌های آن با اشکال مواجه است. در کتب کلامی اصلی مانند کشف المراد، شرح مواقف، شرح مقاصد، و اوائل المقالات و دیگر کتب کلامی، درباره اصل این قاعده مطالب زیادی وجود دارد اما هیچ کدام به دلیل نقلی آن اشاره‌ای نکرده‌اند و تا کنون رساله مستقلی به این موضوع اختصاص نیافته است.

# **فصل دوم**

## **تقریرهای قاعده لطف**

## ۱-۲. مقدمه

مساله حسن و قبح عقلی از مسائل مهم و اساسی در علم کلام است که مسائل دیگر کلامی بر آن مترتب است و از ثمرات این بحث به شمار می آیند.

این مسائل عبارتند از:

- آیا افعال خداوند غایت و اغراضی دارند یا نه؟

- بحث مصائب و شرور و حکمت خداوند

- عدل خدای متعال

- آیا تکلیف به ما لا یتطاق قبیح است یا نه؟

- وجوب لطف بر خداوند

بنابراین قاعده لطف از ثمرات و نتایج بحث حسن و قبح عقلی است به این معنا که غالب کسانی که قائل به حسن و قبح عقلی شده اند و آن را پذیرفته اند (نظیر معتزله و امامیه) این قاعده را نیز پذیرفته و آن را جزء مسلمات شمرده اند.

از این قاعده تقریرهای مختلفی ارائه شده است و هر گروه به نحوی بر آن استدلال کرده اند که تقریباً همه آنها از دو راه اساسی وارد شده اند.

برخی از طریق حکمت خداوند لطف را واجب می دانند به این بیان که اگر خداوند لطف نکند، نقض غرض تکلیف کردن بندگان است. مرحوم شیخ مفید از کسانی است که به این دلیل تمسک می کنند.

برخی از طریق عدل آن را بر خداوند واجب می کنند به گونه ای که اگر آن را انجام ندهد ظالم خواهد بود.

اکثر علمای امامیه قائل به قاعده لطف هستند و همچنین اکثر معتزله و فقط دو نفر از معتزله بغداد با آن مخالفت کرده اند که گفته شده بعدها از این نظر عدول کرده و قائل به قاعده لطف شده اند.

در عبارت و کلمات متکلمین در کنار قاعده لطف قاعده اصلح نیز بیان شده و برخی هم آنها را به هم عطف نموده و تحت عنوان باب لزوم لطف و اصلح بیان کرده اند.

بنابراین ابتدا باید قاعده لطف و اصلح بررسی شود و در قیاس میان آنها بیان شود تا بتوان با نگاه دقیق تری به عبارات و کلام علما در این زمینه پرداخت.



در ادامه ابتدا نظر معتزله و بعد امامیه و اشاعره درباره این قاعده بیان خواهد شد و در نهایت نظر فلاسفه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۲-۲. قاعده لطف و لزوم اصلاح

قبل از ورود به بحث اقوال متکلمین درباره قاعده لطف ابتدا باید تفاوت و ارتباط میان قاعده لطف و قاعده لزوم اصلاح معلوم گردد، زیرا این دو بحث در عبارات عده زیادی از متکلمین به کار رفته و باید حدود آنها معین و از هم تفکیک گردند.

### ۲-۲-۱. لطف

همان گونه که در فصل قبل اشاره شد قاعده لطف را این گونه تعریف نموده اند: لطف عبارت است از آن چه که مکلف با آن به اطاعت نزدیک و از معصیت دور می شود و در اصل توان مکلف بر انجام تکلیف موثر نبوده و به حد اجبار نرسیده باشد.

بنابراین باید قبل از لطف، تکلیف ثابت باشد و در واقع تکلیف موضوع لطف را ثابت می کند زیرا اگر تکلیف نباشد اطاعت و عصیان در کار نیست و به تبع، نزدیک کردن به اطاعت و دور کردن از معصیت وجود نخواهد داشت. البته از آن جا که متکلمان وجوب تکلیف شرعی را با لطف اثبات نموده اند، می توان لطفی را تصور کرد که مقدم بر تکلیف است و اساسا تکلیف ساز است زیرا اگر لطف در کار نباشد تکلیف شرعی وجود نخواهد داشت. بنا بر این، مطلب فوق می تواند نقدی بر تعریف متکلمان باشد.

اضطرار و سلب اختیار هم از حقیقت لطف خارج است زیرا با وجود این دو، تکلیف نیست و با نبودن تکلیف موضوع برای قاعده لطف باقی نمی ماند.

بنابراین اصل تکلیف در حقیقت لطف داخل نیست و به منزله موضوع برای لطف می باشد. با توجه به مطالب فوق می توان دریافت که قاعده لطف مربوط به عالم تشریح است چون بحث تکلیف و اطاعت و عصیان مطرح است و این ها مربوط به عالم تشریح هستند.

مؤید این مطلب قول برخی متکلمین است که می گویند لطف از باب این که غرض مکلف (تکلیف کننده) را حاصل می کند واجب است.

اما از آن جا که ملاک این قاعده یعنی قبیح بودن نقض غرض و منافات داشتن با حکمت خداوند عمومیت دارد و نقض غرض خواه در تکلیف کردن باشد یا در خلقت، قبیح است، می توان ادعا کرد که این قاعده در تکوینیات هم جاری است.

در بیان تعریف لطف و دلیل آن مرحوم شیخ مفید که از بزرگان متکلمین امامیه است چنین می فرماید:

« فان قيل ما حد اللطف فالجواب: اللطف هو ما يقرب المكلف معه من الطاعة و يبعد عن المعصية و لاحظ له في التمكن و لم يبلغ الاجاء. فان قيل ما الدليل على ان اللطف واجب في الحكمة فالجواب: الدليل على وجوبه توقف غرض المكلف، عليه، فيكون واجبا في الحكمة و هو المطلوب.»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ص ۳۶.

اگر گفته شود دلیل بر لطف چیست پاسخ این است که دلیل وجوب لطف به علت متوقف بودن غرض خداوند است از تکلیف، بنابراین باید واجب باشد و گرنه نقض غرض است و بر حکیم قبیح است.

متکلمان برای لطف قیود و شروطی ذکر کرده اند که از این قرار هستند:

۱- همان گونه که گذشت لطف نباید بهره و حظی در تمکین مکلف داشته باشد به این معنا که قدرت و آلاتی که مکلف با آنها فعل را انجام می دهد لطف نخواهد بود چون این ها در اطاعت مکلف دخیل هستند و بدون آنها فعل ایجاد نمی شود. اما لطف این گونه نیست و فعلی که لطف در آن می شود بدون لطف هم واقع می شود نهایت این که با لطف اقرب و نزدیک تر به فعل می شود. البته این قید و شرط در لطف محصل است زیرا در لطف مقرب مکلف می تواند با وجود آلات نیز از انجام فعل سر باز زند.

۲- لطف نباید به حد اجبار و الجا برسد، زیرا با اجبار و الجا تکلیف منتفی می شود و به تبع آن اطاعت و عصیان معنا نخواهد داشت.

با این قید شبهات برخی منکرین قاعده لطف بر طرف می شود چون مخالفین می گویند وجود کفار و گناهکاران منافات با وجوب لطف از خداوند دارد.

جواب این است که اگر خداوند بخواهد گناهکار و کافری در زمین نباشد، می تواند چنین کاری انجام دهد اما به اجبار خواهد بود و از باب لطف خارج می شود.<sup>۱</sup>

۳- بین تکلیف و لطف باید مناسبت وجود داشته باشد، زیرا لطف به طاعت دعوت می کند و داعویت فرع بر وجود مناسبت بین فعل لطف و ملطوف فیه است. به تعبیر بهتر، داعویت تصادفی نیست و هر چیزی نمی تواند داعی بر یک شیئی باشد سید مرتضی (رحمة الله علیه) می فرماید:

«و لا بد من مناسبة بين اللطف و الملطوف فيه لانه داع اليه و لو لم يكن بينهما

مناسبة لم يكن بان يدعو اليه اولى منه بان يدعو الي غيره.»<sup>۲</sup>

میان لطف و فعلی که لطف در آن صورت می گیرد باید مناسبت وجود داشته باشد، زیرا لطف به آن فعل دعوت می کند و اگر بین آنها مناسبت نباشد دعوت لطف نسبت به آن فعل اولی از غیر آن فعل نخواهد بود.

۴- مکلف باید به لطف و مناسبت بین لطف و ملطوف فیه علم و آگاهی داشته باشد چون داعویت فرع بر علم است و همین مقدار که اجمالاً بدانند این افعال لطف از جانب خداوند است کفایت می کند.

## ۲-۲-۲. اصلح

مراد متکلمان از اصلح، انفع است یعنی آن چه که به حال مکلف نافع تر است و سود آن بیشتر است.

<sup>۱</sup> علی ربانی گاپایگانی، القواعد الکلامیه، موسسه الامام الصادق، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

<sup>۲</sup> سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، موسسه النشر الاسلامی، قم، ص ۱۸۷.

مثالی که برای آن می زنند این است که اگر خداوند بداند زید با فلان مال منتفع می شود و این مال به دین او و دین سایر بندگان ضرری ندارد آیا بر خداوند واجب است که آن مقدار مال را به وجود آورد و به زید بدهد یا نه؟

در این مسأله سه قول وجود دارد. معتزله بغداد و برخی از معتزله بصره و عده ای از امامیه مانند ابو اسحاق نوبختی و عبد الرزاق لاهیجی قائل به وجوب اصلح هستند و اشاعره و اکثر معتزله بصره و اکثر امامیه قائل به عدم وجوب هستند.

در این میان عده ای هم قائل به تفصیل شده اند مانند مرحوم خواجه طوسی.

کسانی که قائل به وجوب اصلح هستند سه دلیل عمده دارند که عبارتند از:

۱- اگر فعل اصلح نافع باشد و دارای مصلحت و از طرفی خالی از ضرر برای مکلف باشد، داعی برای انجام آن موجود است و صارف از این داعی مفقود، و در این هنگام فعل واجب می شود.

۲- ترک فعل اصلح، کاشف از بخل فاعل است و قبیح می باشد و خداوند متعال جواد و کریم است و بخل در ساحت او راه ندارد، بنابر این فعل اصلح واجب است.

۳- ترک فعل اصلح با مطلقه بودن قدرت خداوند منافات دارد و نقص در ذات خداوند است. با توجه به دلیل اول، وقتی داعی برای فعل وجود دارد و صارف هم نیست لا محاله فعل انجام می شود و اگر انجام نشود کاشف از عدم قدرت فاعل خواهد بود.<sup>۱</sup>

کسانی هم که قائل به عدم وجوب فعل اصلح شده اند دلایلی دارند.

از جمله این دلایل این که وجوب اصلح مستلزم محال است زیرا فوق هر فعل اصلح، یک اصلح دیگر وجود دارد و خداوند قادر بر تمام آن مراتب است و لازمه این مطلب تحقق افعال غیر متناهی است که همه آن ها هم اصلح هستند و این محال است.<sup>۲</sup>

جواب این استدلال این است که تحقق اصلح به مقدار غیر متناهی محال ذاتی نیست تا اشکال مذکور به وجود آید بلکه محال وقوعی است زیرا وجود انسان محدود است و نمی توان تمامی افعال اصلح را در مورد او انجام داد. به عبارت دیگر این کبرای کلی که هر اصلح ممکن الوقوع است صحیح نمی باشد.

برخی هم به بیان مواردی می پردازند که به اصطلاح نقض بر این قاعده است مثل وجود کافر فقیر که در دنیا و آخرت در عذاب است.

البته کسانی که قائل به لزوم فعل اصلح هستند برای آن برهان اقامه می کنند و می گویند بین فعل و فاعل باید سنخیت وجود داشته باشد و خداوند جواد و کریم است و محال است که فعل جود و کرم را ترک کند.

بنابراین مواردی که در نقض این قاعده بیان شده است شبهه فی مقابل البدیهه خواهند بود.

شیخ مفید نیز ظاهراً فعل اصلح را لازم می داند. در کتاب اوائل المقالات می فرماید:

« القول فی اللطف و الاصلح. اقول ان الله تعالى لا يفعل بعباده ما داموا

مکلفین الا اصلح الاشياء لهم فی دینهم و دنیاهم و انه لا یدخرهم صلاحاً و لا

<sup>۱</sup> القواعد الکلامیه، ص ۱۲۹.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۳۰.

نفعاً و ان من اغناه فقد فعل به الاصلح في التدبير و كذلك من افقره و من اصحّه و من امرضه فالقول فيه كذلك»<sup>۱</sup>  
قول در لطف و اصلح ، می گویم که خداوند نسبت به بندگان تا وقتی که مکلف هستند اصلح اشیاء در دین و دنیای آن را انجام می دهد و برای آنها صلاح و نفع ذخیره نمی کند و کسی که او را بی نیاز کرده اصلح به حال او را نسبت به او انجام داده است و همین طور کسی که او را فقیر کرده و سلامتی داده یا مریضی به او داده است.

با توجه به مطالبی که بیان شد و همچنین اقوال متکلمان در این باره می توان گفت که قاعده اصلح از لحاظ مناظ و ملاک اعم از قاعده لطف است و کسانی که به لزوم فعل اصلح معتقدند به طریق اولی قاعده لطف را پذیرفته اند.

وجه عمومیت قاعده اصلح نسبت به قاعده لطف این است که قاعده لزوم اصلح هر آن چه را که صلاح و نفع بنده در آن باشد و خالی از مفسده نیز باشد واجب می کند اما قاعده لطف از لحاظ مناظ و ملاک همین است اما مخصوص باب تکالیف است و مربوط به باب طاعات و عبادات و معاصی می شود. البته با توجه به این که قاعده لطف در تکوینیات هم جاری است طبعا مخصوص باب تکالیف نبوده و نسبت میان لطف و اصلح تساوی خواهد بود اما در اصطلاح متکلمان قاعده لطف در باب امور دین است به گونه ای که برخی از آنها از لطف تعبیر به اصلح فی الدین می کنند و قاعده اصلح در باب امور دنیوی می باشد. قاضی عبد الجبار معتزلی می گوید:

«فاما وصف اللطف بانه اصلح فلا يستعمل الا مقيداً بان يقال: انه اصلح الاشياء للمكلف في باب الدين.»<sup>۲</sup>

اما هر گاه بخواهند از لطف تعبیر به اصلح کنند آن را با قید می آورند و می گویند اصلح اشیاء برای مکلف در باب دین.

ابواسحاق نوبختی در کتاب یاقوت و شارح آن علامه حلی می فرماید:  
«المسألة الخامسة: في الاصلح في الدنيا. قال: و الاصلح واجب في الدنيا اذ لا مانع منه و تركه بخل.»

اقول (الحلی): اختلف المتكلمون في الاصلح في الدنيا.»<sup>۳</sup>  
مساله پنجم در باب اصلح در دنیا. نوبختی می گوید اصلح در دنیا واجب است زیرا مانعی از انجام آن نیست و ترک آن بخل است.  
علامه حلی می فرماید: متکلمان درباره فعل اصلح در دنیا اختلاف دارند.  
با توجه به شواهدی که ارائه شد معلوم می گردد که مراد متکلمان از اصلح ، مصالح دنیوی است و مراد از لطف همان اصلح در باب دین است. بر طبق این اصطلاح نسبت میان این دو تباین خواهد بود.

<sup>۱</sup> . شیخ مفید، اوائل المقالات، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ص ۶۰ .

<sup>۲</sup> . قاضی عبد الجبار ، المغنی، دارالمصريه، ج ۱۳، ص ۲۱ .

<sup>۳</sup> . علامه حلی، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، الشریف الرضی، قم، ص ۲۱ .